

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حدیث شماره ۳۲ عرض کردیم دو تا سند دارد. هر دو مشکل دارد. و مضمونش هم خیلی بعید است. حضرت فرمودند مروا اهلکم بالقول الحسن عند موتکم فان فاطمه علیها السلام فما قبض ابوها علیه و آله السلام اسعدتها بنات هاشم، اسعدتها یعنی با حضرت کمک کردند در اقامه عزاء.

فقال اترکن التعداد، تعداد یعنی می گوید این طور تو کوه بودی، همان روایتی که خواندیم، چنین بودی چنان بودی. و علیکن بالدعا؛ روشن نیست این.

بعد این مطلب در اینجا که آمده از حریز عن محمد بن مسلم یا از مفضل از ابی عبدالله (ع)، این مطلب من جمله در کتاب به اصطلاح حدیث اربعمائه هم آمده. من چون راجع به این حدیث چند بار صحبت کردم دیگر اگر بخواهیم وارد آن بحث طولانی اش بشویم، خیلی طول می کشد. عرض کردیم در اوایل قرن سوم اواخر قرن دوم، یک کتابی را تقریباً جزوه مانند بود، کراسی بود، به نام آداب امیر المومنین (ع). این را به اصطلاح نسبت دادند به امیر المومنین (ع) که امام صادق (ع) فرمود.

البته در اولش این بود ۱:۵۳ من ابواب العلم فی مجلس واحد، حالا من نمی دانم این عبارت در کل نسخ بوده، یا در این نسخه بوده. به هر حال توضیحات کافی را عرض کردیم. و آنجا هم در محل خودش عرض کردیم این حدیث بر می گردد به دو نفر از اصحاب، ابو بصیر و محمد بن مسلم عن ابی عبدالله (ع) عن علی (ع)؛ بر می گردد به علی (ع).

آن وقت ما این حدیث را این کتاب را خیلی تقطیع شده، تکه پاره شده. دیگر از همان قرن سوم آمده در مصادر. در برقی آمده، متوفای ۲۷۰ - ۸۰؛ در کتاب کافی آمده؛ در بعضی ابی بصیر تنها آمده؛ در بعضی محمد بن مسلم تنها آمده؛ در بعضی هر دو آمدند که همین درست است. و یک راهی است که در کتاب صدوق آمده و شیخ کلینی هم نقل کرده، البته راههای دیگر هم دارد منحصر به او نیست. یک تکه هایی را هم ما در محل خودش اثبات کردیم که اصم بصری که متهم است به تضعیفات. ایشان هم از، اینجا ایشان از حریز از محمد بن مسلم. من اگر دیروز یادتان باشد در بحث عرض کردم این ضعیف به معنای اینکه جعل بکند روشن نیست. اما کمی قر و قاطی می کند.

غرض به هر حال این یک تکه از حدیث اربعمائه است و روشن هم نیست حریز نقل کرده باشد. حالا مگر، یا چسبانده سند را به سند چسبانده، الصاق کرده، امروزه چه می گویند؟ تعویض. یا ترکیب به اصطلاح فنی ترکیب طرق. حالا بعضی ترکیب اجازات و اسانید الی آخر اینکه وارد این بحث الان نمی خواهم بشوم.

به هر حال و عرض کردیم که این روایت را مرحوم شیخ صدوق در اواخر قرن چهارم کامل آورده. به عنوان حدیث اربعمائه و لذا هم معروف شده به اربعمائه.

عرض کردیم محمد بن مسلم از امام باقر(ع) کتابی دارد به نام اربعمائة مسألة فی الحلال و الحرام. بعضی احتمال دادند همین حدیث اربعمائه. نه این نیست، این قطعا نیست. این اربعمائه به امیر المومنین(ع) بر می گردد. ربطی به آن کتاب محمد بن مسلم ندارد. علی ای حال چون اینها را بخواهیم حالا شرح و توضیح دادیم، ماشاء الله خیلی طول می کشد. انشاء الله در یک جایی که یک مطلب کلیدی بود، آن وقت مجبور هستیم شرح بدهیم.

به هر حال قبول این حدیث جدا خالی از اشکال نیست. عرض کردیم کرارا در دو جا این روایت کامل آمده؛ یعنی اگر به لحاظ زمانی بخواهیم بگوییم شاید اولین بار در کتاب تحف العقول؛ چون دقیقا ما تاریخ تحف العقول ابن شعبه را به لحاظ تولد و وفات و خصائص زندگی ایشان چیزی خبر نداریم. چند دفعه عرض کردم کتاب تحف العقول و مولفش کلا بین اصحاب ما مجهول بودند. در کتب نصیری ها همین هایی که در شام هستند، به نام علوی ها، نصیری های شام به آنها علوی می گویند. در آثار اینها به عنوان از علمای خودشان آمده همین ابن شعبه. لکن عرض کردیم شواهدی الان در دست نداریم. و ذکر شده مثلا حدود سالهای ۳۴۰ و اینها شاگرد حسین بن حمدان بود. دقیقا هم وفات ایشان را نمی دانیم. احتمالا شاید ۳۶۰ - ۷۰ بوده. یک مختصری قبل از صدوق است. اما ایشان در همان حلب و حماء و آنجاها بودند، مناطق همین نصیری ها بوده، در حوزه های ما نبوده. من توضیحات کافی را عرض کردم راجع به ایشان. چه مولف چه مولف؛ ما تا قبل از قرن دهم هیچ اسمی نداریم نه از مولف نه از مولف. اولین کسی هم که اسمشان را برده فی ما بیننا مرحوم شیخ ابراهیم سلیمان قطیفی است. ایشان اسمش را برده و الا قبل از او نداریم.

به هر حال در کتاب تحف العقول این حدیث اربعمائه کامل آمده است. یکی آنجا آمده یکی هم در کتاب خصال در باب اربعمائه کامل آمده. ببینید من که می گویم کامل این توضیح را بدهم. یعنی یک جا آورده. اما در کتاب خصال به نظم یا سیصد و هفتاد و خرده ای

یا سیصد و هشتاد و خرده‌ای، به چهارصد نمی‌رسد. کتاب تحف هم الان در ذهنم نیست، لا اقل الان در ذهنم نیست که تا چه عدد. البته اخیراً این جداگانه چاپ شده به اسم آداب امیر المومنین (ع) و چهارصد تا است. ولیکن از جاهای دیگر جمع کردند.

به هر حال این و من حیث المجموع اثبات آن کتاب مشکل است، خیلی مشکل است. اجمالاً بد نیست اما اثبات آن ترکیب و آن وضع خیلی مشکل است.

در کتاب خصال حدثنا ابن الولید حدثنا صفار حدثنا عباس بن معروف، بد نیست عباس از ثقات است. عن محمد بن سهل البحرانی، ایشان را نمی‌شناسیم کلاً. در یک حدیث دیگری آمده محمد بن سهل نجرانی، حالا این نجرانی باشد یا بحرانی باشد نمی‌شناسیم. گفت لا میز فی الاعداد من حیث العدم.

یرفعه الی ابی عبد الله علیه السلام قال البکاءون خمسه؛ حدیث معروفی است در اوایل مجالس اوایل محرم خوانده می‌شود. این راهم مرحوم شیخ صدوق در خصال آورده و هم در کتاب امالی.

به هر حال مشکل سند قائم است به قلم ارسال، با اینکه سند را عوض می‌کند ایشان که بعد توضیح می‌دهیم. یکی به خاطر همین محمد بن سهل، یکی هم ارسالش.

آن وقت در اینجا دارد که راجع به حضرت زهرا (س) دارد فبکت علی رسول الله (ص) حتی تأذی بها اهل المدینه؛ این قصه‌ای که الان معروف است این سندش است.

سند دیگر هم دارد می‌خوانیم. انصافش این مطلب روشن نیست. حالا خیلی معروف شده بین شیعه. مثلاً اهل مدینه این جور گفتند. به لحاظ مصدري مشکل دارد.

بعد از او ایشان متعرض مسئله به اصطلاح این شده؛ و اما علی بن الحسین، چون یکی از کسانی که به اصطلاح ایشان خیلی گریه کردند، حضرت علی بن الحسین (ع) است. عرض کنم که این مطلبی که ایشان دارد درست است. دارد فبکی علی بن الحسین علیه السلام و این تعبیری که ایشان دارد، فبکی علی بن الحسین علیه السلام عشرين سنه او اربعين سنه؛ در اینجا تعبیر به عشرين، بیست یا چهل سال. نمی‌دانیم حالا روایت را قبول بکنیم یا نکنیم. چون آن که تاریخی ثابت است اصلاً حضرت چهل سال بعد از عاشورا زنده نبودند. چون عاشورا سال ۶۱ هجری است، حضرت یا ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ گفته شده که حضرت شهید شدند. حضرت سجاد (ع). پس طبیعتاً می‌شود ۳۲ سال ۳۳ سال دیگر نمی‌شود اصلاً به چهل سال. نمی‌فهمم حالا چطور نوشته عشرين. دو تا احتمال داده که آن احتمال صحیحش ثلاثين

است. نه اولی صحیح است نه دومی. نه باید عشرين درست باشد نه باید اربعين درست باشد. عادتاً باید ثلاثين یا حالا اثنتین و ثلاثین، عادتاً باید این درست باشد.

س: بعد از قیام مختار کلامی گویند کمی آلام حضرت تسکین پیدا کرد

ج: خب این بدتر شد که. پس عشرين هم نیست بگویند چهار سال.

س: شهادت حضرت سال ۱۰۰ بوده

ج: خلاف ظاهر ماست. شواهد هم مویدش نیست.

به هر حال این مطلب خیلی بعید است. به هر حال عشرين سنه، اربعين سنه، خیلی بعید است.

این حدیث اولی که راجع به این بکاءون خمسه. ایشان راجع به این بکاءون خمسه دوتا آورده؛ هر دو هم از صدوق است. یکی از همین خصال است که الان خواندیم. یکی از امالی صدوق. حدثنا حسین بن احمد، کرا را عرض کردیم احمد بن ادریس از بزرگان اصحاب و اجلای اصحاب و گاهی هم به او ابو علی اشعری گفته می شود. از اشاعره قم. بسیار مرد بزرگوار و استاد کلینی است. پسری دارد به نام حسین، حسین بن احمد. این با احمد بن الحسین اشتباه نشود. حسین بن احمد پسر همان ابو علی اشعری است. ایشان استاد صدوق است. لکن ایشان را آشنایی نداریم.

بله، صدوق رضی الله عنه، رحمه الله دارد راجع به ایشان. اما راجع به این حسین که آقا زاده احمد بن ادریس است آگاهی علمی نداریم که در چه درجه...

قال حدثني ابي، البته از غیر پدرش هم نقل می کند. قال حدثنا احمد اشعری، تا اینجا که خوب است. بعدش هم حدثنا عباس بن معروف؛ این سند هم آخر بر می گردد به عباس بن معروف عن محمد بن سهل نجرانی؛ حالا این نجران و بحران فکر می کنم خیلی فرق نکنند.

پس این دو تا مصدر را من عمدا خواندم. فعلا راه روشنی برای این قسمت نیست.

بعد از دعائم نقل می کند مرسل از جعفر بن محمد نیح نیح علی الحسین بن علی سنة كاملة؛ اسم نوحه و اینها را نمی گوید. می گوید

یک سال تمام کل یوم و ليله و ثلاث سنين. این دومی ثلاث سنين چیست. من اليوم الذی اصیب فیه.

عرض کردیم به یک مناسبت هایی عرض کردیم غیر از حالا خود اهل بیت (ع) که از همان روز اقامه عزاداری و اینها کردند؛ در یک کتاب خطط الکوفه ۱۶: ۱۲ یک کتابچه کوچکی است این ماسینیون نوشته، خیلی هم زحمت کشیده انصافا و صغر حجم کتاب. و شرحی داده از خیابان ها و محلات کوفه در قرن دوم و سوم. کتاب مفیدی است اگر کسانی می خواهند راجع به تاریخ تحلیلی و علمی و واقعی کار بکنند، به این کتاب احتیاج دارند. چون دوبار رفته به کوفه و سعی کرده در همین کوفه موجود، البته دوبار خیلی قبل حدود هفتاد سال، به نظرم ۹۴۰ یا ۹۳۰ میلادی، ۴۰ میلادی، هفتاد هشتاد سال قبل رفته به کوفه دو سفر و توانسته محلات را مشخص بکند. مثلا بنی کنندی اینجا بودند، کنندی اینجا بودند. مثلا فرض کنید بجایه اینجا بودند، فرض کنید مثلا حمدان اینجا بودند. محل عشایر را مشخص کرده در قرن اول و دوم هجری. و انصافا هم کتاب خوبی است. بینی و بین الله خیلی زحمت کشیده. خیلی واقعا نمونه کار خوبی است. خیلی کار کرده و در کتاب موجزی هم درآورده. حرف های بی ربط و بی اساس نزده. همان هایی که مربوط به بحث است انجام داده است.

بسیار کتاب خوبی است و در آنجا نقل می کند. در ذهنم این است که مصدر نمی گوید. نمی دانم حالا از کجا نقل می کند. که اولین مجلس عزاداری سید الشهداء (ع) غیر از خود خاندان، چون خاندان خب بودند در کوفه بودند و اینها. زن های حمدان؛ چون حمدان یک قبیله ای بود که، الان هست هنوز هم، از قبایل شیعه معروف بود. الان حمدان اصطلاحا در یمن معاصر و اینها، اطراف صنعا هستند. اطراف صنعا همین عشیره حمدان همین الان هم هستند، وجود دارند. غرض زن های حمدان، البته حمدان شاخه ها و فروع زیادی هم در کوفه داشت که نمی خواهم وارد بحثش بشوم. زن های حمدان در آنجا نقل می کنند. در همان سال ۶۱ و در همان محرم در بیستم محرم، این اولین مجلس اقامه عزاداری برای سید الشهداء (ع) از غیر خاندان است.

جای دیگر هم من ندیدم. با خیلی از اهل منبر هم صحبت کردم، اینها هم خبر ندارند.

س: نشنیدند

ج: نشنیدند. خیلی عجیب است این مسیحی در فرانسه شنیده باشد، ماها نشنیده باشیم. خیلی واقعا تعجب آور است.

علی ای حال می گویم تا حالا هم پیدا نکردم دلیلش را که از کجا این را گرفته، در چه مصدری که اولین مجلسی که اقامه عزاداری برای سید الشهداء (ع) شد، غیر از خاندان، بیستم محرم همان سال، یعنی ده روز بعد از حادثه عاشورا، زن های حمدان درست ده روز بعد از آن، اقامه عزا در کوفه کردند برای حضرت سید الشهداء سلام الله علیه.

حالا اینجا دارد که نیح علی الحسین بن علی، معروف این نوحه در مدینه بوده است.

بله، من الیوم الذی، آن ثلاثینش نفهمیدم چیست. سنه کامله، شاید مراد سنه کامله کل یوم ليله ثلاث، سه سال دیگر هم مثلا روزها بوده شب نبوده. من الیوم الذی اصیب فيه و کان المسور بن مخرمه، این در بین اهل سنت هست به عنوان صحابی معروف است. و ابو هريره. اما ابو هريره به نظرم سال ۵۹ وفاتش است. ۶۱ نبوده، نمی دانم در ذهن من ابو هريره، مگر چون اسم این هم، آخر این را هم برایش بیست سی تا اسم نوشتند که اصلا اسمش چیست. عجیب و غریب است اصلا اسمش هم معلوم نیست. وفاتش هم معلوم نیست. اما در ذهن من اگر آقایان دارند، نگاه بکنند، به ذهن من ابو هريره وفاتش ۵۹ است. ۶۱ نبوده.

و کان المسور بن مخرمه و ابو هريره و تلک الشیخه، به نظرم شیخه باید باشد بد چاپ شده، به دعائم مراجعه بشود. من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله یأتون مستترین و مقنعین، مثلا پنهانی می آمدند، خودشان را مخفی می کردند. فیسمعون و یبکون؛ به نظرم می آید درست نباشد. این ابو هريره اش به نظرم. حالا اگر در این دستگاهها این اعلام ذکریه هست، آن چون خلاصه بحث را می نویسد نسبتا قشنگ تر است مرتب تر است.

س: مرحوم صاحب بحار چیز کرده گفته کان مسور بن مخرمه و جماعه؛ نوشته نگفته کیست، ابو هريره را نیاورده است.

ج: از کی نقل کرده؟ از دعائم؟

س: ظاهرا از دعائم

ج: همین ابو هريره دارد؟ الشیخه دارد

س: دعائم شیخه دارد ابو هريره هم دارد. مرحوم صاحب بحار از دعائم نقل کرده ولی ابو هريره را نیاورده.

ج: به نظر نمی آید حالا نمی دانم ابو هريره، مگر بگوئیم ابو هريره اسمش چون خیلی، بیست تا سی تا اسم برایشان نوشتند. اختلاف شدید در اسمش هست.

س: حاج آقا الاستیعاب ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ نوشته؛ الاعلام ۵۹ نوشته

ج: می گویم من در ذهنم ۵۹ است. الان در ذهن من ۵۹ است. در ذهنی که من داشتم ۵۹ بود.

علی ای حال شاید مرحوم صاحب بحار دیده جور نمی آید عبارتش ۱۷:۴۱ لکن خب این رسمش نیست. آدم بنویسد بعد بنویسد این روشن نیست شاید یک ابو هريره دیگری بوده مثلا.

در کتاب کامل الزیارات حدیثی ابی عن جماعة من مشایخی عن سعد بن عبدالله؛ پدر ایشان محمد بن قولویه بد نیست. احتیاج به یک توضیحاتی دارد که چون این حدیث الان فعلا در امور خیلی ضروری نیست و امر واضح است، خیلی بحث نمی‌کنیم.

عن سعد بن عبدالله که از اجلاست. عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب که ایشان هم از اجلاست. البته تا ایبه، خود مرحوم کامل الزیارات این بحث‌های لطیفی دارد چون الان نمی‌توانم وارد بشوم. خودش اساسا قمی است، از مشایخ قم نقل می‌کند. لکن بعد می‌آید ساکن بغداد می‌شود ایشان. و در بغداد هم فوت می‌کند.

ظاهرش خودش این شاید این حدیث را در ایام قم شنیده، حدیثی ابی هم که قمی است. جماعة من مشایخی هم که عاداتا احتمال قمی است. سعد بن عبدالله هم قمی است. عن محمد بن الحسین، ایشان کوفی است.

عن ابی داود المسترق؛ مسترق را حالا دوسه جور توجیه شده است. خلاصه‌اش حالا یا خودش یا شنونده‌هایش یا بالاخره یک جایی اهل خیلی مثلا اشک و اشک‌ریزان؛ استرقاق یعنی افراد را به رقت بیاورند، گریه‌شان بگیرد، منقلبشان بکند اصطلاحا. می‌گویند شعرهای مرحوم حمیری را می‌خوانده و مردم را به رقت می‌آورده یا خودش مثلا حال منقلبی پیدا می‌کرده یا برای مردم ایجاد می‌کرده است.

عن بعض اصحابنا، مرسل است. ابی داود مسترق وضع روشنی به آن معنا ندارد. مرحوم کشی از قول ابن فضال نقل می‌کند کان ثقة. اسمش سلیمان بن سفیان است.

عن بعض اصحابنا علی ابی عبدالله علیه السلام قال بکی علی بن الحسین؛ حالا این را ما نمی‌دانیم عن بعض اصحابنا مرادش شاید همین محمد بن سهل بحرانی باشد. شاید. غرض این روایتی را که ما خواندیم راجع به بکاءون الخمسه، یک تکه‌اش اینجا در کتاب کامل الزیارات آمده و نه از طریق خصال است نه از طریق امالی صدوق است. یعنی نه با آن سند خصال می‌خورد نه با سند امالی.

اینجا هم دارد بکی علی بن الحسین علی ایبه حسین بن علی صلوات الله علیهم، عشرین سنه او اربعین سنه؛ الکلام مولا کلام. سند این روایت هم فعلا واضح نیست.

س: کامل الزیارات ۲۰:۲۱

ج: اسم می‌برد؟

س: نه می‌گوید ۲۰:۲۶

ج: این که می گوید از کتابش را شما خودتان اجتهاد می کنید یا خودش نوشته؟ هان اجتهاد خودتان است.

س: از شاگردی حضرت عالی

ج: خب خود من که استادم نگفتم این را. چون آن کتاب الرحمه پنج باب دارد، حساب و کتاب دارد. هر چه را که دیدیم نمی گوئیم کتاب الرحمه. اگر خود بنده را می فرمایید که خود ما نمی گوئیم حالا دیگر اختیار با خود شماست.

حدیث شماره ۳۶ باز در کامل الزیارات حدیثی محمد بن جعفر الرزاز عن خاله؛ ایشان محمد بن جعفر رزاز از علمایی بوده، این به احتمال قوی بغداد باشد یا کوفه است. عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب که گفتم، عن علی بن اسباط عن اسماعیل بن منصور، بله، اسماعیل بن منصور هم وضع روشنی ندارد.

عن بعض اصحابنا، این هم ارسال دارد. این هم اشرف مولی لعلی بن الحسین (ع)؛ یکی از غلامان حضرت، غرض گفت که چرا شما مثلاً گریه را رها نمی کنید؟ حضرت قصه یعقوب (ع) را فرمودند. البته در اینجا قصه بیست سال یا چهل سال را نگفته در این روایت.

حدیث شماره ۳۶، البته یکی از کتاب های بسیار مهمی است. کتاب لهوف یا ملهوف. می گویند صحیح ترش ملهوف است. الملهوف علی قتلی الطفوف؛ البته به فارسی هم ترجمه شده. بیشتر با همان لفظ لهوف؛ آهی سوزان بر مزار شهیدان. علی ای حال خدا ایشان را رحمت کند.

الملهوف علی قتلی الطفوف لسید بن طاووس عن الصادق علیه السلام؛ ایشان آورده مرسل. ان زین العابدین علیه السلام بکی علی ابیه اربعین سنة؛ این طور در اینجا آمده. صائماً نهاره یا نهائره، و قائماً ليله، فاذا حضر الافطار؛ شواهد خیلی نشان نمی دهد که در چهل سال مرتب ایشان دائم الصیام بودند. علی ای حال روشن نیست. حالا ایشان نقل کردند مرسل. سندش را الان نمی گوئیم. اما با وضعی که ما الان می بینیم روشن نیست. این اربعین سنه هم باید توجیه بشود، بنابر اینکه عمر حضرت چهل سال، حالا مثلاً ۱۰۰ یا ۱۰۱ نزدیک چهل سال. و الا با شواهد دیگر نمی خورد.

باز در کتاب ملهوف، باز هم همین طور، قصه حضرت سجاد صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیده؛ و این که یکی از موالی ایشان گفت که شما دیگر وقتش نیست دست بردارید؟ که حضرت آن قصه یعقوب (ع) را نقل فرمودند.

در این هم لفظ چهل سال ندارد. من حدیث را بقیه را آقایان مراجعه کنند، آن نکته فنی و مهمش را عرض می کنم.

در امالی ابن الشیخ؛ امالی ابن الشیخ را چند بار عرض کردیم گاهی هم امالی شیخ می گویند. عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی وقتی به نجف می آیند، سال ۴۵۰ تقریباً، آخرهای ۴۴۹ است دیگر. خیلی معلوم می شود ایشان شکسته خاطر بودند. از حدود ۴۵۳ یا ۴۵۴، شروع می کنند به املاء احادیث. یعنی می نشستند این کتاب هایی که داشتند، جزواتی که داشتند که احادیث را نوشته بودند اینها را می خواندند و آقازاده ایشان ضبط می کرد. امالی شیخ هم می گویند ابن الشیخ هم می گویند.

عن ابیه، این که ابن الشیخ گرفتند ابیه توش اضافه می کنند. عن مفید، عن ابن قولویه عن ابیه عن سعد عن احمد بن محمد که مراد اشعری است. عن الحسن بن محبوب که خوب است، سند تا اینجا خیلی خوب است. خب پدر قولویه پدر ابن قولویه، خود محمد بن قولویه مثل پدرش معروف نیست، ۲۴:۳۷ ندارد اما به هر حال ثقه است ایشان.

عن ابی محمد الانصاری، طبیعتاً برای ما شاید خالی از جهالت نباشد. و در کتاب کشی هم آمده کان مجهول از قول به اصطلاح آن کیست آن خودش جزو غلات است. علی ای حال تعبیر کرده از ایشان مجهول. لکن در یکی دو مورد از روایات آمده کان خیرا؛ آن راوی مثلاً ابراهیم بن هاشم گفته کان خیرا عن ابی محمد الانصاری کان خیرا. دیگر حالا بخواهیم اینها را شرح بدهیم، اصلاً آن کلام مال ابراهیم بن هاشم هست یا نیست، آن شهادت قابل قبول است یا نه، و یا شهادتی که مرحوم محمد بن عبد الجبار دارد، طول می کشد. فعلاً چیزی نمی گوئیم.

اما من عرض کردم کرارا این که ابو محمد انصاری همچین مثلاً صفر صفر باشد که ما حدیث وارد بکنیم خیلی بعید است؛ چون گاهی بزرگان از او نقل کردند. مخصوصاً حسن بن محبوب خیلی بزرگ است، خیلی جلیل القدر است. کان احد الارکان الاربعه فی زمانه. و این یک مشکلی ما داریم. من کرارا عرض کردم حد العلم ما با حد الواقع نمی سازد. لنگ می زند به قول امروزی ها. مشکل داریم. اصلاً شاید ما احساس بکنیم که این ابو محمد انصاری مرد بزرگواری است، لکن معلومات ما از ایشان کم است. آنچه که ما الان از ایشان می دانیم بسیار معلومات کمی است. نمی شود مثلاً حسن بن محبوب و بعد ایشان هم از معاویه بن وهب، این هم جزو اجلای اصحاب است. این هم جزو بزرگان اصحاب و اجلای اصحاب است. لکن فعلاً به لحاظ رجالی ابو محمد انصاری، البته نقل شده از محمد بن عبد الجبار رحمه الله فرموده ابو محمد الانصاری کان خیرا و کان خیرا. این دیگر بحث های رجالی خاص خودش را دارد که لفظ خیر توش وثاقت در می آید یا لفظ خیر مثلاً فرض کنید فوقش در بیاید که از شیعه بوده، از امامیه بوده. چون دارد بحثی که در میت می گویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا؛ با اینکه خیلی وقت ها آنها افراد همچین نامرتبی هستند دیگر. حتی ممکن است بلانسبت فاجر هم باشند. لذا گفتند مراد از خیر

در آنجا تشیع است. لا نعلم منه الا خیرا، می دانیم این شیعه باشد حالا نه خیر به معنای اینکه این عادل بوده، ثقه بوده، این خیر هم از همان خیر است مثل همان است. کان خیرا، یعنی شیعه بوده است.

به هر حال این کمی غرض روشن نیست. فی حدیث قال کل الجزع و البكاء مکروه؛ این کل الجزع و البكاء مکروه منعکس شد به فتاوی اصحاب ما که بکاء بر میت را گفتند مکروه است.

سوی الجزع و البكاء علی الحسین علیه السلام؛ لکن انصافا مگر مکروه یک چیز دیگری باشد و الا روایت در بکاء بر میت خیلی زیاد است. یا جزع و بکائی که خدای ناکرده افراد عوام انجام می دهند که یک نوع ناسپاسی به خدا، ناشکری، حالت خدای ناکرده اهانتی چیزی باشد.

در امالی صدوق

س: این الا الحسین (ع) بعضی استناد کردند به این گفتند برای بقیه اهل بیت (ع) هم پس نمی شود جزع کرد

ج: بله مشکل است به هر حال این حدیث. مگر بگوییم مکروه به یک معنای دیگری باشد.

هم در امالی صدوق آمده هم در عیون اخبار الرضا آمده. مرحوم صدوق از طرف استادش ابن الولید از استادش صفار از احمد بن ابی عبدالله البرقی صاحب کتاب محاسن، عن ایبه، از پدرش از محمد بن حسن بن شمون؛ من عرض کردم وضع محمد بن حسن که جور نیست. عن عبدالله بن یسار، احتمالا پدر برقی بصره رفته باشد.

چون ابن شمون جزو میراث ها و علمای بصری ماست. عن عبدالله بن سنان، ایشان کوفی است. عن فضیل بن یسار، فضیل بن یسار هم از بزرگان بصره ماست. لکن عجیب است به نظرم نجاشی در شرحش نوشته اهل کوفه. نمی دانم به ذهن ما که به بصره می خورد. حالا چطور شده ایشان کوفه نوشته. اصلش کوفی بوده رفته به بصره. به ذهن من که مرحوم نجاشی نوشته الکوفی یا کان من اهل کوفه، یک عبارتی دارد فضیل بن یسار. این عبارت روشن نیست به نظر ما، گیر دارد.

آن وقت این قصه زید و خروج زید و البته این قصه، مشعر است به این که فضیل در کوفه بوده است. این قصه الان انصافش مشعر هست.

بعد دارد که حضرت فاقبل بیکی، حضرت صادق (ع) گریه کردند. و دموعه تتحدر علی دیباجتی خده، دو طرف گونه‌های حضرت اشک‌های حضرت جاری بود.

حدیث شماره ۴۱، مرحوم ابو علی اشعری الان اسمش را بردیم احمد بن ادریس. عن محمد بن عبد الجبار که از اجلاست. عن ابی محمد الهذلی عن ابراهیم بن خالد القطان، احتمالا از اینجاسند سنی می‌شود. عن محمد بن منصور الصیقل عن ابیه قال شکوت الی ابی عبدالله (ع) وجدا وجدته علی ابن لی هلك حتی خفت، خیلی حالم می‌گویم منقلب است، حضرت می‌فرمایند گریه بکن، گریه آرامش می‌دهد. و مضمونش در کتاب فقیه هم آمده. سند الان قابل اعتماد نیست.

حدیث شماره ۴۲، را مرحوم کلینی از دو سند از کتاب ابن محبوب نقل کرده است. یکی نسخه سهل بن زیاد و یکی هم نسخه ابراهیم بن هاشم. نسخه ابراهیم خوب است. سهل مشکل دارد.

عن علی بن رثاب قال سمعت ابا الحسن الاول علیه السلام یقول، این خوب است این سند الان مشکل ندارد. دوبار مرحوم کلینی این حدیث را آورده و معتبر است. قال اذا مات المؤمن بکت علیه الملائکة و بقاع الارض التي کان یعبد الله علیها و بکت علیه ابواب السماء، درهای آسمان، التي کان یصعد اعماله فیها؛ آن درهای آسمانی که اعمال او به آسمان‌ها می‌رفت، آن هم گریه می‌کند. و ثلثم ثلثة فی الاسلام لا یسدها شیء، گرفتاری می‌شود که هیچ چیز نمی‌بندد آن را؛ لان المومنین الفقهاء حصون الاسلام کحصون سور المدینه لها؛ مثل دیواری هستند، دژی هستند، آن دیواری که دور شهر هست، شهر را نگه می‌دارد. المومنین

این تعبیرش بعضی‌هایش المومنین آمده، بعضی جاها المومنین الفقهاء آمده. لان المومنین حصون المسلمین این هم آمده که توش لفظ به اصطلاح فقه نیست. این را مرحوم قرب الاسناد مرحوم حمیری هم در قرب الاسناد به سند معتبری از علی بن رثاب. این حدیث صحیح است.

هم سندی را که مرحوم قرب الاسناد دارد صحیح است هم سند کلینی. این حدیث صحیح است و قابل اعتماد.

علی ای حال این هم لکن به لحاظ دلالت ظاهرا ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ چون بکاء مردم گریه بکنند. این ظاهرا حملش باید بکنیم بر مقام ملاکات که عرض کردیم بعضی از احادیث. ظاهرا باید این طور بگوییم. یعنی مثلا وقتی مثلا فرض کنید به اینکه ملائکه گریه می‌کنند، قطعات زمین گریه می‌کنند، ابواب السماء گریه می‌کنند. پس به طور طبیعی این که بشود که انسان مومن هم بر او گریه بکند. ما توضیحاتش را عرض کردیم فرق بین ملاکات و امور تکوینی این است. در امور تکوینی آن حقایق اشیاء فی نفسها لحاظ می‌شود؛ اما در

ملائکات همان امور تکوینی است به عنوان زیربنای جعل و تشریع. یعنی اگر فرض کنید فقط نظربه این باشد که اگر مومن فوت کرد، مثلاً ملائکه یا ابواب السماء گریه می کنند، فقط این نگاه بشود، این می شود امر تکوینی. اما اگر این زیربنا باشد که شما هم گریه بکنید. حالا که ملائکه گریه می کنند، ابواب السماء گریه می کنند، این زیربنا بشود برای گریه بشر. این می شود امر جعلی.

این هم این روایت.

حالا این روایت این سندی که اینجا ذکر شده، سندش صحیح است و درست است. بقیه با این مقایسه بشود. مرحوم صدوق نقل کرده از امام صادق (ع) در فقیه. اذامات المومن بکت علیه بقاع الارض التي كان يعبد الله عزوجل فيها؛ این یک. و الباب الذي كان يصعد منها عمله؛ این باب مراد ابواب السماء است. هم به قرینه قبلی و ابواب السماء و هم به قرینه بعدی. و الباب الذي يصعد منها عمله یا يصعد منها عمله و موضع سجوده، خوب دقت کنید، حتی محل سجودش. این در روایت امام کاظم (ع).

باز در کتاب فقیه از کتاب حسن بن محبوب نقل می کند، عن ابی محمد الوابشی؛ این هم شبیه همان ابو محمد الانصاری است. از ایشان هم اطلاعی ندارم.

و باز در کتاب حسین بن سعید نقل می کند، کتاب المومن عن ابی عبد الله مرسل. قال ما من مومن يموت في غربة من الارض فيغيب عنه بواکيه، کسی برای او گریه نمی کند، الا بکته بقاع الارض التي كان يعبد الله عليها؛ این روایت نشان می دهد که این گریه زمین دائمی نیست. اگر در حال غربتی گریه کرد که کسی نبود، آن وقت این بقاع الارض بر او گریه می کنند. روشن شد این فرقش با آنها؟ چون دارد یغیب عنه بواکيه، البته قاعدتاً تغیب باشد. بواکيه جمع باکيه، زنهای نوحه گر. زنهایی که می خواهند برایش گریه بکنند نباشند، آن وقت بقاع الارض گریه می کنند.

و بکته اثوابه، لباس هایش هم گریه می کنند. و بکته ابواب السماء، این توضیح بهتری داده. التي كان يصعد بها عمله و بکاه الملکان الموکلان به؛ روشن شد؟ در بعضی از احادیث دو تاش آمده، در بعضی سه تا چهار تا پنج تا، هی مختلف است. مثلاً در یکی اثواب بود در یکی نبود؛ در یکی ملکان بود در یکی نبود؛ در یکی به اصطلاح موضع سجود در بقیه نبود. لذا چون به قول آقایان اینها مثبتین هستند، همه را می شود جمع کرد. اشکال ندارد در یکی دو تاست، در یکی چهار تاست، در یکی سه تاست، همه را می شود با همدیگر جمع کرد.

این هم یک حدیث دیگری که پس معلوم شد آن حدیثی را که به موسی بن جعفر سلام الله علیه نسبت داده مرحوم علی بن رثاب، این ریشه در روایات حضرت صادق (ع) داشته است.

من جمله ازسندهای دیگر این مرحوم شیخ صدوق در ثواب الاعمال از محمد بن علی ماجیلویه عن عمه محمد بن ابی القاسم؛ این را من دیگر توضیحاتش را دادم، خیلی طولانی است دیگر حالش را هم نداریم. و آن اینکه محمد بن علی ما جیلویه استاد صدوق است. طبق نوشته نجاشی از جدش نقل می کند. لکن روایات فراوانی داریم که نوشته عن عمه، مرحوم شیخ صدوق. و عرض کردیم ظاهرا هر دوش درست است. دیگر حالا شرحش یک وقت دیگر.

عن احمد بن ابی عبدالله که مراد برقی است، عن الحسن بن محبوب، باز بر می گردد به حسن بن محبوب، عن ابی محمد الوابشی و غیره؛ حالا این غیره که می آید یک کمی تقویت می کند سند مال یک نفر نیست. این هم شبیه آن.

باز در محاسن برقی البرقی، خوب دقت کنید در محاسن برقی عده ای از روایات هست حالا شاید بعضی هایش خیلی چیز نباشد، اما عده ای از روایات هست نوشته البرقی، مثلا عن ابن محبوب؛ مراد البرقی در اینجا پدرش است. چون صاحب کتاب اسمش احمد است، احمد بن محمد بن خالد. خود محمد بن خالد را عادتاً قمی ها برقی می گفتند. و خیلی زیاد از این پدر که برقی باشد حتی احمد اشعری هم نقل می کند. ما الان روایت داریم احمد الاشعری عن البرقی. این برقی پدر است. روشن شد؟ پس اگر در محاسن بود البرقی یعنی پدرش، از پدرش.

عن ابن محبوب، و این چون دیگر خیلی ما توضیح دادیم انشاء الله دیگر واضح است دیگر. مثل کتاب الرحمه حالا باشد یا نباشد. عرض کردیم مرحوم برقی پدر و مرحوم ابراهیم بن هاشم و مرحوم سهل بن زیاد و مرحوم احمد اشعری و عده ای، اینها کسانی بودند که میراث کوفه را به قم آوردند. یا حالا اصلشان قمی بود آوردند مثل ابراهیم بن هاشم و مثل محمد بن خالد برقی. یا ایرانی بودند رفتند آنجا تحمل کردند آوردند، مثل احمد اشعری و سهل بن زیاد و دیگران.

اینجا دارد عن الوابشی عن ابی محمد؛ البته کتاب این جناب مستطاب برقی یک مقداری مشکل دارد. ظاهرا این طور باشد، عن الوابشی ابی محمد عن ابی عبدالله. عن ما بین وابشی زائده است. این هم این.

و روی عن رسول الله (ص) در کنز الفوائد، ما من مومن؛ این توضیح بیشتری برای آن ابواب السماء است. این روایت، آن کلمه باب السماء ابواب السماء را توضیح می دهد. البته روایت مرسل است. از پیغمبر (ص) نقل شده، ما من مومن، هر مومنی یک باب خاصی دارد. هر نفر مومن یک راهی به آسمان دارد خاص خودش. الا وله باب یصعد یا یصعد منها عمله و باب ینزل منه رزقه یا ینزل منه رزقه، فاذا مات

.....
بکیا علیه؛ پس این یک به قول امروزی انحلالی است. هر مومنی دارای باب خاصی برای قبول عمل است و یک باب خاصی هم برای رزق است. و ذلک قول الله عزوجل فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین؛ این بکت از همان راهها.

باز حدیث شماره ۴۶، مرحوم فضل سید فضل الله راوندی در نوادر خودش، عرض کردم دیگر این قدر گفتم که حتما حفظ شدید. این همان کتاب اشعثیات است. این در حدود قرن ششم، مرحوم سید فضل الله راوندی کتاب اشعثیات را نقل می کند. باز هم بین اصحاب جا نمی افتد.

باسناد عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی (ع) قال قال رسول الله (ص) ما من مومن یموت فی غربته الا بکت علیه الملائكة رحمة له حیث قلت بواکیه؛ این را هم خواندیم. بله، این هم که در خصوص غیبت به اصطلاح در خصوص جایی که در حال غربت باشد. دیگر حدیث بعدی را بگذاریم فردا.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین